

## بررسی نسب کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی<sup>۱</sup>  
موضیه جبارزادع<sup>۲</sup>

**چکیده:** مقاله حاضر درصدد تحقیق مسائل مستحدثه در زمینه نسب کودکان حاصل از تلقیح مصنوعی است و مسأله را صرفاً از ناحیه حکم وضعی (ابوت و بنوت) و بدون پرداختن به حکم تکلیفی آن، یعنی جواز یا عدم جواز تلقیح مصنوعی، بررسی می‌نماید.

نگارنده در بررسی تفصیلی این موضوع، ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی نسب و تلقیح مصنوعی می‌پردازد و در ادامه انواع تلقیح مصنوعی را برمی‌شمرد و ضمن بررسی آیات و روایات و دیگر ادله، رابطه کودک را با صاحبان نطفه و افراد دیگری که در پیدایش او نقش داشته‌اند بررسی کرده و نسب آنها را اثبات می‌کند. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که کودک ملحق به صاحبان نطفه بوده و دارای نسب مشروع می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** نسب، تلقیح مصنوعی، گامت، جنین، باروری.

### مقدمه

همزمان با گسترش حوزه دانش و دستاوردهای نوین در عرصه علوم تجربی، مسائل پیچیده حقوقی نیز خودنمایی کرده و راه‌حلهای مناسب خویش را می‌طلبد. مسأله تلقیح مصنوعی انسان، یکی از پدیده‌های نوینی است که با شکوفایی دانش پزشکی پا به عرصه هستی نهاده و بالتبع منشأ ایجاد

---

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail: mosavi@ri-khomeini.ac.ir

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

e-mail: marziye\_jabarzare@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۹ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱ مورد تأیید قرار گرفت.

مسائل مختلف حقوقی شده است؛ از جمله این مباحث مسأله نسب کودکان حاصل از این روشهاست و به دلیل آنکه این موضوع یکی از موضوعات جدید می‌باشد، متأسفانه در حقوق و قوانین موضوعه ایران سخنی از آن به میان نیامده است. از این رو برای تحقیق و مطالعه در اطراف این مسأله باید از اصول کلی و ضوابط عامه استمداد جست.

### تعاریف و مفاهیم

نسب: «نسب» در لغت به معنای «قرابت»، «اصل» و «عرق» است (ابن منظور ۱۳۷۹ ج ۱: ۷۵۵؛ سعدی ۱۴۰۸: ۳۵۱) اما نسب را در اصطلاح می‌توان به دو قسم عام و خاص تقسیم کرد. «نسب عام» عبارت است از نسب بین دو شخص که یکی از آنها از نسل دیگری می‌باشد و یا هر دو از نسل شخص سوم می‌باشند. «نسب خاص» عبارت است از علقه و رابطه بین پدر و مادر و فرزند آنها. به عبارت دیگر، رابطه پدر و فرزندی و مادر و فرزندی را گویند (جمعی از محققین ۱۴۲۸ ج ۳: ۹). در مقاله حاضر نسب به معنی خاص آن مورد نظر است.

تلقیح مصنوعی: «تلقیح» در لغت به معنی «باردار کردن» و لقاح به معنی «باردار شدن» است (ابن منظور ۱۳۷۹ ج ۲: ۵۷۹؛ راغب اصفهانی ۱۳۷۳: ۴۵۳) و تلقیح مصنوعی در اصطلاح عبارت است از اینکه «زن را با وسایل مصنوعی و بدون آنکه نزدیکی صورت گیرد آبستن کنند» (ویلسون ۱۳۷۱: ۳۸۳).

### اثبات نسبت مشروع

از آنجا که تشخیص دقیق بارداری به وسیله شوهر کار بسیار دشواری است، قانونگذاران برای اثبات نسب و حفظ آرامش خانواده‌ها، اماراتی را به عنوان راههای ثبوت نسبت مشروع بیان کرده‌اند. از جمله دلایل اثبات نسب شرعی می‌توان اماره فراش، اقرار به نسب توسط منتسب «پدر و مادر»، بینه شرعی و ... را نام برد. البته قابل ذکر است که بررسی تمام این امارات از موضوع بحث این نوشتار خارج است و احتیاج به مقاله جداگانه‌ای دارد ولی از آنجا که قاعده فراش از مهم‌ترین نوع این امارات است و با بحث مورد نظر ما نیز ارتباط مستقیم دارد، مناسب است بررسی کوتاهی درباره این قاعده به عمل آوریم:

اماره فراش: این اماره از فرمایش پیامبر<sup>(ص)</sup> گرفته شده است که حضرت می‌فرماید: «فرزند برای صاحب فراش است و برای زناکار سنگ است» (صدوق ۱۴۱۳ ج ۴: ۳۸۰؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۴: ۳۶۸) و بنابر این اماره، فرزندی مشروع تلقی می‌شود که شرایط زیر را دارا باشد:

(۱) در زمان زوجیت زن و مرد متولد شده باشد؛

(۲) اقل مدت حمل گذشته باشد؛

(۳) از اکثر مدت حمل تجاوز نکرده باشد.

قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه امامیه این اماره را در مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ بیان نموده است.

### تاریخچه پیدایش تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی به شکل علمی پدیده نسبتاً جدید و زاینده دانش بشری است. این پدیده موانع بارداری را مرتفع کرده، در تولید نسل کمک شایسته‌ای به انسان عرضه می‌دارد. دانش پزشکی از مدتی قبل این توان را پیدا کرد که به وسیله تلقیح مصنوعی بسیاری از نواقص و عیوب زن و مرد را در تولید نسل جبران کند. این عمل (تلقیح مصنوعی) بدو به منظور اصلاح نژاد و تکثیر نسل حیوانات اهلی به کار گرفته شده بود. اولین آزمایش را یکی از دانشمندان آلمانی به نام لودویک جاکوبی<sup>۱</sup> در سال ۱۷۶۵ م. روی ماهیها انجام داد. چند سال بعد یک دانشمند و کشیش ایتالیایی به نام پروفیسور اسپلن زنی<sup>۲</sup> تلقیح را روی سگها آزمایش کرد و نتیجه مثبت گرفت و بالاخره در اواخر قرن نوزدهم یکی از دانشمندان روسی به نام ایلیلوا<sup>۳</sup> تلقیح مصنوعی در حیوانات چهارپا را عملی ساخت که این روش فعلاً نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به دنبال موفقیت این آزمایشات در حیوانات، دامنه تلقیح مصنوعی به انسانها نیز سرایت کرد. دانشمندان در سال ۱۷۹۹ در انگلستان، در سال ۱۸۶۶ در ایالات متحده امریکا، در سال ۱۸۶۸ در فرانسه و در بیمارستان زنان نیویورک سیتی آزمایشات خود را انجام دادند. ده سال بعد یکی از دانشمندان فرانسوی موسوم به کرارد<sup>۴</sup> گزارش داد از بین ۷۲ زنی که تلقیح مصنوعی روی آنها انجام گرفته، ۴۱ مورد بارور گردیده‌اند و تقریباً از سال ۱۹۱۴ موضوع تلقیح مصنوعی کاملاً توجه پزشکان و علما را به خود معطوف داشت.

1. Ludwig Jacobi
2. Spalan zoni
- 3 . Elielva
- 4 . Cerard

در سال ۱۹۱۴ یکی از پزشکان انگلیسی مقیم مصر موسوم به دکتر جامیسون<sup>۱</sup> شنیده بود که در میان بدویان، طریقه‌ای برای معالجه زنان عقیم وجود دارد که گاه منجر به آبستن شدن زنها و گاهی منتهی به فوت آنان می‌گردد. این موضوع نظر او را به خود جلب کرد و پس از بررسی دریافت که زنان بدوی قطعه‌ای از پشم را که افسون می‌خواندند به زن نازا می‌دادند تا به رحم خود بمالند و معتقد بودند که زن حامله می‌شود یا می‌میرد. این پزشک پس از تحقیقات بیشتری دریافت که زنان بدوی پشم را به نطفه مردان آغشته و سپس آن را به زنان عقیم می‌دهند تا استعمال نمایند که علاوه بر نطفه مقدار زیادی از میکروبیهای موجود در پشم وارد رحم زن می‌گردید و اگر زن بنیه قوی داشت در مقابل میکروبیها مقاومت می‌کرد و الا از پای درمی‌آمد و تلف می‌شد. دکتر جامیسون درصدد برآمد که به وسیله تلقیح مصنوعی و از راه صحیح علمی کار صحرانشینان و جادوگران را به نتیجه برساند و به وسیله آلات مصنوعی و لوله آزمایش، نطفه مرد را به رحم زن منتقل نماید و در مواردی که اسپرم شوهر بی‌ثمر بود از نطفه مرد بیگانه استفاده می‌کرد. امروزه در انگلستان کودکان به وجود آمده از طریق تلقیح مصنوعی به طور چشمگیر مشاهده می‌گردد (علوی قزوینی ۱۳۷۴: ۱۶۷).

### انواع باروری مصنوعی

باروری مصنوعی ممکن است به صورتهای زیر باشد:

الف) لقاح مصنوعی با اسپرم و اوول زوجین (هومولوگ A.I.H)<sup>۲</sup>؛

ب) لقاح مصنوعی بین اسپرم و اوول زن و مردی که رابطه زوجیت با یکدیگر ندارند (هترولوگ A.I.D)<sup>۳</sup>؛

ج) کلون‌سازی یا همانندسازی.

در این قسمت به بررسی نسب کودکان ناشی از باروری مصنوعی مورد الف و ب می‌پردازیم:

1 . Jamison

2 . Artificial Insemination with Husband's semen

3 . Artificial Insemination with a Do'ner semen

### الف) نسب کودک متولد از تلقیح مصنوعی با اسپرم و اوول زوجین

در مواردی ممکن است مرد دارای اسپرم و زن دارای تخمک باشد و از این لحاظ مشکلی نباشد ولی به دلایلی زوجین نمی‌توانند از طریق طبیعی (نزدیکی) صاحب فرزند شوند. در این فرض تلقیح مصنوعی به دو روش صورت می‌پذیرد:

۱) تلقیح داخلی: یعنی عمل بارور شدن و پرورش نطفه داخل رحم انجام می‌شود. معمولاً توسل به این روش وقتی صورت می‌گیرد که مقاربت بین زوجین با مشکلات فیزیکی از قبیل غیرقابل نفوذ بودن دهانه رحم یا کمی اسپرم یا ناتوانی جنسی مرد یا انزال زودرس مواجه است. در این صورت اسپرم مرد را گرفته و با وسایل پزشکی به رحم زن تزریق می‌کنند و لقاح بین اسپرم و تخمک در رحم زوجه انجام می‌گیرد. این لقاح را اصطلاحاً «تلقیح مصنوعی همگون» نیز می‌گویند.

۲) تلقیح خارجی (I.V.F):<sup>۱</sup> یعنی عمل باروری و پرورش نطفه، در محیطی خارج از رحم شبیه لوله‌های آزمایشگاهی و امثال آن انجام می‌شود. این روش در مواقعی اعمال می‌شود که مرد عقیم بوده و اسپرم او دارای ماده حیاتی است و بدن زن نیز توانایی تولید تخمک را دارد ولی به دلایلی نتوانند از طریق معمول بچه‌دار شوند. در این صورت اسپرم مرد و اوول زن را می‌گیرند و در محیطی مناسب تلقیح کرده و جنین حاصل را برای رشد و پرورش به رحم صاحب تخمک یا رحم زن دیگر و یا دستگاه منتقل می‌کنند:

- انتقال جنین به رحم صاحب تخمک: در این حالت، جنینی که در خارج از رحم ایجاد شده را با وسایل پزشکی به رحم صاحب تخمک وارد می‌کنند تا مراحل رشد و نمو را در رحم او طی کند.

- انتقال جنین به رحم زن دیگر غیر از زن صاحب تخمک (رحم اجاره‌ای): در برخی موارد زن به دلیل نقص ارگانیک بدن از جمله دیابت یا تالاسمی نمی‌تواند جنین را در رحم رشد و پرورش دهد و حمل او بعد از مدتی سقط می‌شود و حاملگی ناقص می‌ماند یا کودک در حالت جنینی بعد از مدتی از امراض مادر متأثر شده، ناقص رشد می‌کند و ناقص هم متولد می‌گردد. در این صورت، پیشرفت علم پزشکی این مشکل را تا حدودی مرتفع ساخته و جنین حاصل از ترکیب اسپرم و تخمک زوجین را در رحم زن دیگری وارد می‌کنند و آن زن حمل را در بدن خود

1. In vitro Fertilization

نگهداری می‌نماید. زن حامل جنین ممکن است با مرد صاحب اسپرم رابطه زوجیت داشته باشد (همسر دیگر مرد باشد) یا ممکن است با مرد صاحب اسپرم بیگانه باشد.

- انتقال جنین به دستگاه مخصوص: در مواردی، جنین حاصل از ترکیب اسپرم و تخمک زوجین به دستگاهی که شبیه رحم زن است انتقال داده می‌شود و تحت نظر متخصصین در این دستگاه رشد کرده و سرانجام به یک انسان کامل تبدیل می‌شود.

در تمام صور مذکور که طفل از ترکیب اسپرم و تخمک زوجین متولد شده است، حکم نسب طفل یکسان است. این طفل بی‌شک به صاحب اسپرم و صاحب تخمک ملحق می‌شود و نسب او نیز مشروع می‌باشد زیرا کلیه شرایط نسب قانونی و مشروع در آن وجود دارد و مانعی برای الحاق طفل به پدر و مادر طبیعی خود نیست و نسب آن مانند نسب طفل ناشی از نکاح صحیح است. تنها فرقی که با موارد عادی دارد این است که در لقاح مصنوعی، طفل از راه طبیعی و عادی یعنی نزدیکی زن و شوهر به وجود نیامده است و آن هم تأثیری در تحقق نسب ندارد زیرا در تحقق نسب شرط نیست که نطفه مرد تنها از راه نزدیکی به رحم زن منتقل شود، بلکه به هر طریقی اسپرم شوهر به رحم همسرش برسد فرزند ملحق به آنان خواهد بود و آنچه در ماده ۱۱۵۸ قانونی مدنی آمده که قانونگذار برای اثبات نسب، آمیزش زوجین را معتبر دانسته، باید گفت با توجه به شروط اجرای قاعده فراش، آمیزش و مقاربت جنسی در الحاق طفل به زوجین موضوعیت نداشته و صرفاً به عنوان مقدمه ایصال نطفه زوج به رحم زن اعتبار شده است؛ به همین جهت طفل متولد از تفخیز زن و شوهر از نظر قانونی و شرعی منتسب به زوجین است (شهادتانی ۱۳۸۴ ج ۱۳: ۱۵). بنابراین می‌توان گفت کلمه نزدیکی در ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی به منظور بیان فرد شایع و مصداق معمول ذکر گردیده است و قانونگذار در مقام بیان انحصار ایجاد رابطه نسبی مشروع از طریق آمیزش طبیعی نبوده است.

نکته‌ای که باقی می‌ماند مادر طفل است؛ اگر جنین بعد از ترکیب در رحم صاحب تخمک قرار گیرد، در مادر بودن زن و اینکه فرزند به او منسوب است اختلافی نیست. فقط اختلاف در رحم اجاره‌ای است که جنین بعد از لقاح به رحم زن دیگری منتقل شده است. در اینجا بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که آیا صاحب تخمک، مادر است یا صاحب رحم یا هر دو؟

**نظر اول)** مادر ژنتیکی (صاحب تخمک) مادر قانونی است. این نظریه متکی به دلایل زیر می‌باشد:

۱) دیدگاه عرفی: نسب از مفاهیم عرفی است و عرف طفل را فرزند صاحب نطفه می‌شناسد. بنابراین صاحب تخمک به عنوان مادر قانونی در نظر گرفته می‌شود و بین طفل و صاحب رحم نسب قانونی پدید نمی‌آید؛ چون تخمک این زن در پیدایش کودک شرکت نداشته است و صرف تکامل یافتن و گذراندن مراحل رشد در رحم نیز سبب تحقق نسب نیست.

۲) تلقی جنین به عنوان موجود بشری: از همان لحظه انعقاد نطفه فرض می‌شود که یک موجود بشری پیدایش یافته است که هویت و اصلیت وابسته به پدر و مادری را کسب کرده است. جنین قبل از انتقال به رحم زن دیگر یک زندگی بالقوه را نشان می‌دهد که آن را از سطح یک بافت خالص بالاتر می‌برد و حقوق والدین خود را کسب می‌نماید.

۳) قیاس با اسپرم مرد: نقش تخمک زن در تعیین هویت نطفه، یک نقش پویا و متحرک مشابه با نقش اسپرم مرد است. در نتیجه همان‌طور که همیشه مرد صاحب اسپرم، پدر کودک تلقی می‌شود، زن صاحب تخمک نیز مادر بچه محسوب می‌گردد؛ یعنی مادر ژنتیکی، مادر قانونی کودک است. بر اساس این قیاس می‌توان گفت مقام والدینی به وسیله ژن‌ها تعیین می‌شود و مرحله بعد تنها مرحله رشد است و نقش دیگری ندارد.

۴) قصد قراردادی: صاحب اسپرم و تخمک به قصد داشتن فرزند، با فراهم کردن زمینه ایجاد قرارداد، گام‌های عملی را برای رسیدن به هدف خود برداشته‌اند و گرنه آنان قصد بخشیدن زیگوت به صاحب رحم را نداشته‌اند. همین قصد زن صاحب تخمک، وی را مستحق دارا شدن اعتبار کامل عنوان مادری می‌نماید.

۵) رعایت مصلحت و سعادت کودک: مفاهیمی چون مادر داشتن، تحت سرپرستی فردی مهربان بودن که به تربیت او اقدام کند، از زمره حقوق طبیعی کودک است که در کنوانسیون‌های بین‌المللی هم به رسمیت شناخته شده است. در واقع مصالح و منافع کودک، مبنای جهت‌گیری قانونگذاران و عرف عقلا در شناسایی نهادهای حقوقی مزبور است. حال که زن صاحب تخمک اصرار به برداشتن مسئولیت مادری کودک را دارد می‌توان به منظور حمایت از کودک، وی را مادر قانونی قلمداد نمود و صاحب رحم را که هیچ‌انگیزه‌ای در تولد و نگهداری کودک نداشته است از این عنوان محروم کرد.

۶) مقررات قانون مدنی در مورد گیاه: برابر مقررات مدنی در مورد گیاه، صاحب بذر یعنی صاحب تخم و نطفه مالک گیاه پدید آمده از آن خواهد بود هر چند این بذر در زمین دیگری رشد و نمو کرده و ثمر به بار آورده باشد. ماده ۳۳ قانون مدنی می گوید:

*نماء و محصولی که از زمین حاصل می شود، مال مالک زمین است... مگر اینکه نماء یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد، که در این صورت، درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود، اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.*

در فقه نیز این نظر وجود دارد که اگر کسی دانه‌ای را غصب کرد و کاشت یا تخم مرغی را غصب کرده و آن را زیر مرغ خود گذاشت و جوجه در آمد، محصول و جوجه به وجود آمده از آن صاحب بذر و تخم مرغ است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۲ مسأله ۵۲). بنابراین ملاحظه می شود که گیاه و محصول از لحاظ مالکیت از صاحب بذر و حبه تبعیت می کنند و تعلق به صاحب ظرف و زمین ندارند. بر اساس این نظریه - البته اگر انسان را به گیاه تشبیه نماییم - و برای پرهیز از قیاس، مالکیت صاحب بذر را منصوص العله فرض کنیم طفل از صاحب تخمک تبعیت می کند و تعلق به صاحب رحم که ظرف و بستر پرورش دهنده نطفه می باشد، ندارد.

۷) شرط لازم: اساس و منشأ تکون طفل، همان اسپرم مرد و تخمک زن است. پس تخمک زن یکی از دو علت لازم برای به وجود آمدن کودک می باشد. لذا این فرد باید مادر قانونی طفل تلقی شود چرا که اگر نبود طفلی هم به وجود نمی آمد.

۸) اصل عدم حرمت و عدم قرابت: با توسل به مبانی اصولی مانند اصل عدم حرمت و عدم قرابت، حکم به تحقق خویشاوندی بین طفل و زنی که نطفه او در مرحله تکون شرکت نداشته ولی تکامل طفل در رحم او انجام شده است موجه به نظر نمی رسد. ولی رابطه خویشاوندی بین طفل و مادر ژنتیکی برقرار بوده و مطابق با اصل هم می باشد. بدین ترتیب مادر ژنتیکی مادر قانونی طفل است.

۹) آیات: آیات زیر دلالت می کند بر اینکه ملاک تعیین نسب، نطفه است:  
 - «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِّن مَّيِّ يُمْنِي، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (قیامت: ۳۹ - ۳۶): «آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود؟ آیا او



نطفه‌ای نبود که (در رحم) ریخته می‌شود؟ سپس خون بسته‌ای بود و (خدایش) شکل داد و درست کرد و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد؟»

- «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً» (دهر: ۱-۲): «آیا بر انسان زمانی از روزگار آمد که هنوز چیزی قابل ذکر نبود؟ ما انسان را از نطفه مختلط خلق کردیم که امتحانش می‌کنیم و او را شنوا و بینا قرار می‌دهیم.»

- «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى، مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى» (نجم: ۴۶-۴۵): «جفت نر و ماده آفریده است از نطفه‌ای آفریده که می‌ریزد.»

- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴-۱۲): «و همانا انسان را از گل خالص آفریدیم، سپس او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم آنگاه نطفه را از علقه و علقه را از گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوانها گوشت پوشاندیم پس از آن خلقتی دیگر انشاء نمودیم آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده...»

- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً...» (غافر: ۶۷): «اوست خدایی که شما را از خاک آفرید، سپس از قطره آب، سپس از خون بسته علقه، آن گاه شما را از رحم مادر طفلی بیرون آورد...»

- «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۷-۵): «انسان باید بنگرد از چه چیز آفریده شده است؟ از آبی جهنده که از میان پشت و سینه بیرون می‌آید، آفریده شده است.»

- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان: ۵۴): «او کسی است که از آب، انسان آفریده، سپس او را نسب و سبب قرار داد...»

چگونگی استدلال به همه این آیات یکی است و آن این است که در همه آنها، آفریدن انسان به نطفه نسبت داده شده و بلکه تصریح شده است که نطفه از اسپرم است آن هنگام که در رحم ریخته شود شاید تقیید به زمان برای تعیین سلامت اجزای موجود در اسپرم و شایستگی آنها برای

انسان شدن در یک زمان معین است نه آنکه انسان به گونه مطلق از اسپرم آفریده شده باشد. این خود به این حقیقت اثبات شده علمی اشاره دارد که حیات این اجزاء، تنها در یک دوره زمانی محدود ممکن است.

**نظر دوم)** زن صاحب رحم مادر قانونی است. عمده دلایلی که در این زمینه وجود دارد از قرار زیر است:

(۱) دیدگاه عرفی: نسب در مفاهیم عرفی است نه مفاهیم شرعی و قانونی که عرف با ملاحظات مناسبات بین جنین و زن و مرد، آن را انتزاع می‌کند. قانونگذار، در واقع، این داوری را امضاء و تأیید کرده است. از نظر علم پزشکی جنین قبل از لانه‌گزینی به صورت یک توده سلولی تمایز نیافته و مانند یک تومور سرطانی قادر به جایگزینی در هر بخشی از بدن است و اگر در جایی به جز رحم جایگزین شود رشد کرده و سبب تخریب بافت جایگزین شده می‌گردد؛ مانند حاملگی‌های خارج رحمی که منجر به خونریزی فراوان در بافت مجاور می‌شود. در صورتی که همین جنین فقط در زمان خاصی در رحم قادر به جایگزینی می‌باشد و در غیر این زمان توسط رحم دفع می‌شود. بنابراین یکی از نقشهای رحم، آماده شدن برای پذیرش جنین و کنترل رشد تهاجمی آن می‌باشد. از سوی دیگر، جنین محتویات ژنتیکی (ترکیبی از تخمک و اسپرم) متفاوتی از مادر دارد و به همین جهت به طور طبیعی توسط سیستم ایمنی مادر به عنوان یک جسم خارجی تلقی شده و باید دفع گردد ولی سیستم دفاعی در رحم به طور موضعی مهار می‌شود تا جنین دفع نگردد. همچنین در زمان لانه‌گزینی، پیامهایی بین جنین و مادر مبادله می‌شود که به تمایز و نمو سلولهای تمایز یافته جنین کمک می‌کند. نقش مهم دیگر رحم در تشکیل جفت است که در مبادلات غذایی، تنفسی و مواد دفعی جنین با مادر نقش اساسی دارد. بنابراین رحم از نظر پزشکی نقشی بسیار فراتر از یک ظرف و تغذیه تنها برای جنین دارد. با توجه به این مقدار اطلاعات علم پزشکی و رشد جنین در رحم و نهایتاً زایمان، گروهی معتقدند که عرف، کودک را منتسب به زنی می‌کند که او را زاییده است این مفهوم به راحتی از تعریف مادر در لغت‌نامه‌ها نیز مستفاد می‌گردد.

(۲) آیات: طبق این آیات، تنها ملاک نسب، نطفه نیست بلکه می‌توان فرزند را به غیر نطفه نیز

نسبت داد:

- «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَاءِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (مجادله: ۲): «کسانی که از شما نسبت به همسرانشانظهار می کنند (و می گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرشان نیستند. مادرانشان تنها کسی است که آنها را به دنیا آورده...».

جهت استدلال به آیه روشن است، چون این آیه به صراحت مادر را تنها همان زنی می داند که نوزاد را می زاید، خواه نطفه از او و همسرش باشد و خواه نباشد. برخی از فقها نیز معیار الحاق و عدم الحاق فرزند را به زن، ولادت دانسته اند. چنانچه صاحب *جواهر* در قضیه مواجهه مرد با همسرش و مساحقه زن با کنیز و حمل برداشتن کنیز می گوید بچه قطعاً به همسر مرد ملحق نمی شود زیرا از او متولد نشده است (نجفی ۱۳۶۷ ج ۴: ۲۹۸).

اما حق آن است که مقدمات حکمت نسبت به موضوع مورد بحث ما فراهم نیست؛ چرا که آیه در مقام نفی مادر بودن از زنانی است که با آنانظهار شده است نه آنکه در مقام اثبات باشد تا در نتیجه بتوان برای آن اطلاق تصور کرد. از طرفی ممکن است «ولدنهم» به معنی زایمان نباشد چون نظیر این واژه را در قرآن در مورد پدر هم داریم که نمی شود حمل به زایمان کرد: «وَالِدٍ وَمَا وَكَلَدٌ» (بلد: ۳). مضافاً اینکه در قرآن هر جا از زایمان صحبت شده تعبیر به وضع حمل گردیده است. در مورد حضرت مریم (س) واژه وضع حمل به کار رفته است. در سوره طلاق آیه ۴ نیز در مورد زنهای حامل آمده است که عده ایشان بعد از وضع حمل تمام می شود «... وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ». در طلاق باین نیز مرد باید نفقه زن حامل را تا زمان وضع حمل زن پردازد که آیه ۶ سوره طلاق به آن اشاره دارد (... وَأِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ). بنابر آنچه بیان شد، چه بسا منظور آیه ۲ مجادله زایمان نباشد بلکه منظور کسی است که کودک از او ناشی شده است.

- «... يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَظِرُوا» (زمر: ۶): «او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکیهای سه گانه می بخشد، این است که خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه از راه حق منحرف می شوید».

جهت استدلال به آیه، این است که خلقتی پس از خلقت اولیه از مواردی دیگر بر روی ماده آغازین نطفه و جنین ظهور دارد. بنابراین نسبت و نسب تنها به نطفه و جنین منحصر نیست. بلکه می‌توان فرزند او را به دیگر موادی که زن صاحب رحم، آنها را فراهم کرده نسبت داد.

«اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸):  
 «تنها خدا می‌داند که بار حمل آبستنان عالم چیست و رحما چه نقصان و چه زیادت خواهد یافت و مقدار همه چیز در علم ازلی خدا معین است».

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّ كَرِيمًا وَوَضَعَتْهُ كَرِيمًا» (احقاف: ۱۵): «و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم که مادر با رنج حمل کشید و باز با مشقت وضع حمل کرد».

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ» (لقمان: ۱۴): «و انسان را سفارش کردیم به پدر و مادرش که مادرش در حالی که ضعف بالای ضعف داشته او را حمل کرد».

چگونگی استدلال این گروه به آیات مزبور این است که خداوند مادر را چنین توصیف می‌کند: «مادر است که حمل و زایمان می‌کند و رنج و مشقت بارداری و سستی آن را تحمل می‌نماید». مفهوم مخالف آیه چنین است که اگر کسی مشقت بارداری را تحمل نکند مادر نیست. در فرض مسأله چون صاحب تخمک جنین خود را در رحم خویش نگه نداشته و او را وضع حمل نکرده بنابراین مادر طفل به شمار نمی‌آید.

این استدلال خالی از مناقشه نیست؛ زیرا آیات فوق هیچ کدام مفهوم ندارند و قید «حملته» قید غالبی است و گرنه ممکن است مادری باشد که حامل نباشد و ممکن است زنی حامل کودکی باشد و مادر او نباشد مانند زنی که از زنا باردار است مشهور او را مادر نمی‌دانند.

۳) علت تامه: نطفه زن صاحب تخمک معد بوده برای زن صاحب رحم، که این دومی جزء اخیر علت تامه به دنیا آمدن نوزاد است؛ پس اولاد ملحق به دومی یعنی زن صاحب رحم می‌شود.

۴) یک جزء از بدن مادر جانشین: یک عنصر یا عنصر فراقاشته در جسمی مانند یک قسمت و جزء جسم گیرنده است. بنابراین عضو انتقال یافته درست در همان زمانی که فراقاشته می‌شود، هویت گیرنده را به دست می‌آورد. پس گیرنده یک زیگوت یا جنین انتقال یافته، مادر جنینی است که حمل می‌شود و در نتیجه از وی متولد خواهد شد.

۵) عدم قابلیت زیست‌پذیری جنین در خارج از رحم: ژنتیک مبنای منحصر برای تعیین پدر است ولی مادر به وسیله ژنتیک تعیین نمی‌شود. در توجیه این نظر استدلال شده که تخمک بارور شده در ظرف مخصوص کشت تا زمانی به رحم منتقل نشود قابلیت زیست‌پذیری را کسب نمی‌کند و هنوز موجود انسانی نیست بلکه پس از انتقال به رحم می‌توان آن را یک موجود انسانی تلقی کرد. در این هنگام است که حقوق منسوب به والدین ایجاد می‌شود؛ بنابراین زن صاحب رحم مادر قانونی طفل خواهد بود.

اما با دقت نظر در این خصوص ملاحظه می‌شود که از نظر زیست‌شناسی، کودک رابطه خونی با صاحبان اسپرم و تخمک دارد و فرزند طبیعی آنها می‌باشد و همین رابطه خونی باعث ایجاد قرابت نسبی می‌گردد و ملاک اصلی الحاق نسب طفل به والدینش، پیدایش او از نطفه ایشان است و قانونگذار هم خصوصیت خاصی نظیر نزدیکی را برای الحاق فرزند لازم ندانسته است. به علاوه، سلول تشکیل‌شده از ترکیب اسپرم و تخمک برای مدتی که دوران جنینی نام دارد در رحم زن صاحب رحم قرار می‌گیرد و بعد از گذشت مدت حمل، در بیرون از رحم به زندگی خود ادامه می‌دهد و این دوران موقت باعث نمی‌شود که اصل ایجاد طفل از بین برود و یا طفل جزئی از وجود زن صاحب رحم محسوب شود. بنابراین ادله‌ی ارائه شده از سوی این گروه قابل مناقشه می‌باشد.

**نظر سوم)** طفل دارای دو مادر قانونی است. این گروه مبنای انتساب کودک به زن را عرف می‌دانند و بر این عقیده‌اند که عرف به روشنی هر دو زن را مادر می‌شناسد و مانعی ندارد که کودکی صاحب دو مادر باشد چرا که رابطه پدری و مادری نیز دو رابطه هستند که در یک زمان با هم وجود دارند. بدین ترتیب طفل در یک زمان می‌تواند دارای دو رابطه مادری باشد که چون هر دو رابطه، اعتباری است از لحاظ حقوقی وجود هر دو در یک زمان اشکالی ندارد.

البته ادعای اینکه عرف چنین برداشتی را دارد قابل قبول نیست. آنچه عرف می‌پذیرد و اسلام نیز بر آن صحه می‌گذارد، آن است که طفل ملحق به صاحبان اسپرم و تخمک می‌باشد و صاحب رحم تنها حمل و ظرف رشد و پرورش جنین محسوب می‌گردد. چنانچه اگر بعد از ترکیب اسپرم و تخمک زوجین، نطفه را در دستگاه قرار دهند هیچ‌گاه عرف نمی‌گوید دستگاه مادر قانونی طفل است. استناد به رابطه پدری و مادری در یک زمان برای اثبات دو رابطه مادری نیز عقلانی نیست زیرا جنین از ترکیب اسپرم پدر و تخمک مادر ایجاد می‌شود یعنی اجزاء تشکیل‌دهنده نطفه از پدر

و مادر است ولی در مورد زن صاحب تخمک و زن صاحب رحم نمی‌توان اینگونه استدلال کرد. بنابراین چنین قیاسی صحیح نیست.

بنا بر آنچه گذشت واضح شد که در رحم اجاره‌ای، صاحب اسپرم قطعاً پدر طفل می‌باشد و از طرف مادر نیز زن صاحب تخمک مادر قانونی محسوب می‌شود. با اثبات نسب پدری و مادری برای طفل، مشروعیت او ثابت شده و از کلیه حقوق مربوط به نسب برخوردار می‌گردد. صاحب رحم نیز هر چند قرابت نسبی با طفل ندارد ولی موجب برقراری نوعی قرابت ولو تحت عنوان خاص و ابداعی مثل قرابت خونی که آثار خاصی از قبیل ممنوعیت نکاح را دنبال خواهد داشت، می‌شود. زن صاحب رحم با کودک بیگانه نیست و شیر حاصل از این حمل، مناسب‌ترین غذا برای کودک به حساب می‌آید که در صورت تغذیه کودک از این شیر قرابت رضاعی محقق می‌شود و اگر فرض شود طفل از شیر این زن استفاده نکند و رضاع ظاهری مصداق نیابد، با توجه به فلسفه رضاع، می‌توان گفت این کودک از خون صاحب رحم ماهها تغذیه کرده و گوشت و استخوان و پوست او، از خون این زن تشکیل شده است پس به کمک وحدت ملاک یا استناد به مفهوم اولویت حکم قرابت رضاعی در این خصوص جاری خواهد شد.

#### ب) نسب کودک متولد از تلقیح مصنوعی بین اسپرم و اوول دو بیگانه

در این فرض صور مختلفی وجود دارد که با توضیح مختصری در مورد هر یک، نسب طفل حاصل از آن را بررسی می‌کنیم.

گاه یکی از زوجین یا هر دو قدرت و توان باروری ندارند. در صورت اول (یعنی وقتی مرد فاقد اسپرم سالم یا زن فاقد تخمک سالم است) هر یک از آنها از لحاظ جسمی مشکلی نداشته و آمادگی بچه‌دار شدن را دارند و می‌توانند با کمک اسپرم یا تخمک فردی بیگانه صاحب فرزند شوند که اصطلاحاً این عمل را «اهدای گامت» گویند. اما در صورت دوم (که زوجین هر دو بیمار هستند) زوجین می‌توانند نطفه تشکیل شده از دو فرد بیگانه را به عنوان فرزند خود بپذیرند که این عمل را اصطلاحاً «اهدای جنین» نامند (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۴: ۱۷۱). در این قسمت به بررسی هر یک از این روشهای باروری می‌پردازیم:

### (۱) اهدای گامت

#### الف) اهدای اسپرم (ترکیب اسپرم اجنبی با اوول زوجه)

در این فرض باید رابطه بین طفل متولد شده را با مرد صاحب اسپرم و زوجین بررسی کرد. در خصوص رابطه طفل با صاحب اسپرم سه نظریه وجود دارد:

**نظر اول)** گروهی بین علم و جهل زن و مرد تفکیک قائل شده‌اند. به موجب این دیدگاه اگر صاحبان نطفه یا یکی از آنان جاهل بر بیگانه بودن صاحب نطفه یا رحم باشند، در این صورت نسب طفل همچون ولدالشبهه خواهد بود. زیرا همان‌گونه که ولدالشبهه ملحق به کسی است که جاهل به حرمت رابطه بوده است، در اینجا نیز به طریق اولی ملحق به جاهل می‌گردد چون در تلقیح مصنوعی دخول با مرد اجنبی واقع نشده است. از طرف دیگر، طبق همه موازین شرعی، حقوقی و عقلی، نبودن سوء نیت موجب الحاق طفل به صاحبان نطفه می‌شود.

اما در فرض عالم بودن هر دو، هرچند زنا صورت نگرفته است ولی چون نسب مشروع در پی رابطه مشروع حاصل می‌شود، لذا طفل در حکم ولدالزنا خواهد بود (امامی ۱۳۴۰ ج ۵: ۱۹۶ - ۱۹۵؛ طاهری بی تا ج ۳: ۳۱۵).

**نظر دوم)** طبق این نظر طفل به هیچ یک از صاحبان نطفه ملحق نمی‌شود و نامشروع محسوب می‌گردد (کاتوزیان ۱۳۷۵ ج ۲: ۲۲ - ۲۱) ادله‌ای که به آن تمسک کردند به قرار زیر است:

- چون از لحاظ حکم تکلیفی، قرار دادن نطفه مرد اجنبی در رحم زن بیگانه مجاز نیست پس طفل حاصل از این تلقیح در حکم ولدالزناست.

- اینگونه تلقیح از حیث لطمه زدن به اساس خانواده با زنا فرقی ندارد و باعث اختلاط میاه و انساب خواهد شد.

- زنا فرد شایع رابطه نامشروع دو جنس مخالف می‌باشد ولی روابط دیگری نیز وجود دارد که طفل حاصل از آن، مصداق کامل زنا محسوب نمی‌شود اما از جهت ایراد خدشه به اصل تحفظ یا عفاف با زنا در معنای خاص تفاوت چندانی ندارد.

**نظر سوم)** طفل ملحق به صاحبان نطفه است یعنی صاحب اسپرم پدر طفل و زن صاحب تخمک مادر او تلقی می‌شود چه عالم به عمل تلقیح باشند، چه جاهل به آن (صفایی ۱۳۷۶ ج ۲: ۱۰۴ - ۱۰۳؛ علوی قزوینی ۱۳۷۴: ۱۹۰). این اندیشه بر دلایل زیر متکی است:

- این عمل زنا نیست زیرا زنا در اصطلاح شرع عبارت است از جماع بین زن و مرد بیگانه، در حالی که در تلقیح مصنوعی چنین رابطه‌ای وجود ندارد. از سوی دیگر، این عمل تحت عناوینی که شرع مقدس حرام دانسته قرار نمی‌گیرد و لذا شک می‌کنیم در حلیت یا حرمت این عمل که به مقتضای قاعده باید گفت فعل حرام نبوده و طفل حاصل از آن نیز ولد الزنا و نامشروع نمی‌باشد. - از نظر عرف تکون طفل از انسان دیگر منشأ اعتبار و انتزاع رابطه نسبی است و قانونگذار نیز نظریه عرف را در این خصوص پذیرفته است و تنها در مورد زنا نسب را منتفی دانسته است (ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی) و نظر به اینکه تلقیح مصنوعی در این فرض عرفاً و شرعاً زنا محسوب نمی‌شود و نیز اطلاق ولد عرفاً بر این طفل صحیح می‌باشد و منع صریح قانونی در این خصوص وجود ندارد، لذا طفل ملحق به پدر و مادر طبیعی خود خواهد بود.

- صحیحه ابن مسلم بدین مضمون که از امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> سؤال شد که زنی پس از مقاربت با همسر خود به فراش دوشیزه‌ای (یا کنیزی) می‌رود و با او عمل مساحقه انجام می‌دهد. در اثر مساحقه دوشیزه باردار می‌شود. تکلیف چیست؟ امام حسن<sup>(ع)</sup> در پاسخ فرمودند: مهر دختر باکره را باید از زن گرفت و به دختر داد زیرا طفل حاصل از این مساحقه از رحم دختر خارج نخواهد شد مگر با ازاله بکارت وی. سپس زن را چون محصنه بوده، باید رجم نمود و پس از آنکه طفل متولد گردید، به صاحب نطفه تحویل می‌گردد و دختر مزبور را باید تازیانه زد (کلینی ۱۳۶۵ ج ۷: ۲۰۳؛ حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۲۸: ۱۶۸).

- عده زیادی از فقهای بزرگ این نظریه را پذیرفته‌اند. در بین قدما می‌توان شیخ طوسی، شهید ثانی، محقق حلی و صاحب جواهر را نام برد.

- هر چند آمیزش بین دو بیگانه بین همه اقوام و ملل در طول تاریخ امری مذموم و ناپسند بوده است، ولی این امر به لحاظ آن است که هرگز مصلحتی معقول یا حجتی منطقی بر آن مترتب نبوده و در نتیجه به عنوان اقدامی خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه تلقی گردیده است به ویژه که بر نفس تماس جسمی دو بیگانه که همواره با انگیزه‌های شهوت پرستانه و ارضای امیال شیطانی همراه است آثار سوء و مضری بارمی‌گردد. در لقاح مصنوعی هیچ یک از این آثار مترتب نمی‌شود. دو بیگانه صرفاً به مصلحت پرورداری از نعمت بیچه‌دار شدن و به دور از هرگونه میل و شهوت نفسانی از طریق روشهای طبی، در قالب درمان یک کسالت جسمی، به چنین مسأله‌ای تن می‌دهند ولو اینکه نفس عمل تشویق نشود و از دامن زدن به آن خودداری گردد اما دلیلی ندارد



که کودک حاصل از این رابطه، که تنها به هدف پاسخگویی به یک نیاز فطری و طبیعی (داشتن فرزند) صورت گرفته را فرزند نامشروع بدانیم.

به نظر می‌رسد، نظریه سوم معقول‌تر و با مصحلت طفل سازگارتر است. بنابراین می‌توان چنین طفلی را جزء اطفال مشروع دانست. اصل این است که هر فرزندی به پدر و مادر طبیعی ملحق می‌شود مگر آنکه قانون استثناء نموده باشد و تنها موردی که قانون در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی استثناء کرده، زناست و با توجه به اصل تفسیر مضیق موارد استثناء در حقوق، مورد A.I.D را نمی‌توان داخل در استثناء محسوب کرد.

اما رابطه طفل با شوهر زن ملقوحه چگونه است؟ آیا می‌توان طفل را به او ملحق نمود؟ در این مورد دو صورت ممکن است:

۱- اگر طبق اماره فراش، بتوان طفل را به شوهر زن ملقوحه ملحق دانست، به صرف تلقیح نطفه اجنبی نمی‌توان طفل را به صاحب نطفه تزریق شده منسوب کرد بلکه مضمون قاعده فراش و مدلول ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی چنین اقتضا می‌نماید که طفل به شوهر قانونی و شرعی زن ملحق گردد.

۲- اگر عادتاً امکان باروری از شوهر وجود ندارد، چنانچه فرض اولیه ما نیز همین است، و قهراً اماره فراش در مورد او صدق نمی‌کند یا اصلاً زن شوهر نداشته باشد، در این صورت همان‌گونه که بیان شد طفل به صاحب اسپرم ملحق شده و شوهر زن هیچ رابطه خونی و قرابت نسبی با طفل نخواهد داشت و آثار نسب اعم از فطری و شرعی بر آن بار نمی‌شود.

#### ب) اهدای تخمک<sup>۱</sup> (ترکیب اسپرم زوج با تخمک زن بیگانه)

در صورتی که زن فاقد تخمک باشد یا رحم او قدرت تلقیح را نداشته باشد، می‌توان از تخمکهای اهدایی برای بارور کردن زن استفاده کرد. عمل اهدای تخمک به دو صورت انجام می‌گیرد:

- تخمک اهدایی را در رحم زوجه تزریق کرده و بعد زن با شوهر خود نزدیکی کند و ترکیب اسپرم و تخمک در رحم زوجه صورت گیرد.

- تخمک اهدایی را با اسپرم شوهر در بیرون از رحم تلقیح کرده و سپس جنین حاصل را به رحم زوجه یا صاحب تخمک منتقل کنند.

1. oocyte donation

با توجه به مباحث پیشین، نسب طفل معلوم است یعنی طفل ملحق به صاحب اسپرم و صاحب تخمک خواهد بود؛ بنابراین نسب او مشروع بوده و زنا محسوب نمی‌شود.

## ۲) اهدای جنین

در مورد اهدای جنین، شقوق گوناگونی را می‌توان تصور کرد. به عنوان مثال اسپرم و تخمک زن و مرد بیگانه‌ای را تلقیح کنند و جنین ایجاد شده را در رحم زن متقاضی آن قرار دهند. اگر همه صور آن جایز شمرده شود، معضلات بسیاری در جامعه ایجاد شده و اختلاط انساب را در پی خواهد داشت. قانونگذار ایران برای رفع این مشکل در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۲۹ قانون نحوه اهدای زوجین نابارور را در ۵ ماده تصویب نمود و در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون را با نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - وزارت دادگستری به تصویب رساند (روزنامه رسمی ۱۳۸۲: ش ۱۷۰۳۳).

طبق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، اهداکنندگان باید رابطه و علقه زوجیت قانونی و شرعی داشته باشند. بنابراین صورتهای دیگر از این قانون خارج می‌شوند. در حقوق ایران، الحاق کامل طفل به زوجین متقاضی پذیرفته شده است. ماده ۳ این قانون مقرر می‌دارد: «وظایف و تکالیف زوجین اهداگیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر تکالیف اولاد و پدر و مادر است». این مشابه ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست (مصوب ۱۳۵۳) می‌باشد. با توجه به نظر سنتی فقها مبنی بر اینکه منشأ نسب، تکون انسان از ترکیب نطفه مرد و زن است و لذا بر صاحبان نطفه ملحق می‌گردد، می‌توان جنین را به زوجین اهداکننده منتسب کرد زیرا بین آنها رابطه زوجیت وجود داشته و کلیه شرایط نسب در مورد آنها صدق می‌کند. بنابراین طفل با زوجین متقاضی هیچ‌گونه رابطه نسبی ندارد بلکه رحم زن گیرنده محیطی مساعد برای پرورش است و شوهر این زن نیز هیچ‌گونه نقشی در ایجاد جنین نداشته است و صرفاً حکم مادر رضاعی را دارد. بنابر آنچه گذشت، طفل حاصل از اهدای جنین نیز مشروع می‌باشد.

## نتیجه گیری

بر اساس آنچه ذکر گردید به نظر می‌رسد کودکی که از طریق تلقیح مصنوعی متولد می‌شود در زمره کودکان مشروع محسوب شده و دارای نسبت شرعی می‌باشد. پدر او مرد صاحب اسپرم و مادر او زن صاحب تخمک می‌باشد؛ بنابراین کلیه احکام مربوط به نسب بین آنها برقرار خواهد بود. در خصوص رحم اجاره‌ای، زن صاحب رحم هر چند قرابت نسبی با کودک ندارد ولی قرابت رضاعی بین آنها وجود دارد. اما رابطه کودک با شوهر زن ملقوحه، در صورتی که بتوان طبق اماره قاعده فراش کودک را به او منسوب کرد کودک به او ملحق می‌شود، در غیر این صورت اقوی این چنین است که کودک به صاحب اسپرم ملحق شده و شوهر زن هیچ رابطه خونی و قرابت نسبی با کودک ندارد. والله العالم

## منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۳۷۹) *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- اراکی، محمد علی. (۱۳۷۱) *توضیح المسائل*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *ترجمه تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، چاپ اول.
- امامی، حسن. (۱۳۴۰) *حقوق مدنی*، تهران: چاپ اسلامیه، چاپ سیزدهم.
- جمعی از محققین. (۱۴۲۸) *موسوعة الاحکام الاطفال و ادلتها*، مرکز فقه ائمه اطهار، چاپ دوم.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴) *اهدای گامت و جنین و درمان ناباروری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹) *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۳) *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تهران: چاپ مرتضوی.
- *روزنامه رسمی*، شماره ۱۷۰۳۳، به تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۹.
- سعدی، ابو حیب. (۱۴۰۸) *القاموس الفقهی*، دمشق: انتشارات دارالفکر، چاپ دوم.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۸۴) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدهشقیه*، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ پنجم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰) *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۳) *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- صفایی، حسین و اسدالله امامی. (۱۳۷۶) *حقوق خانواده*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- طاهری، حبیب‌الله. (بی تا) *حقوق مدنی ۵*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- علوی قزوینی، علی. (۱۳۷۴) «آثار تلقیح مصنوعی انسان»، *مجله نامه مفید*، ش سوم.
- *قانون مدنی*. (۱۳۸۴) به کوشش سید عباس حسینی نیک، زیر نظر محمدحسین شهبازی، تهران: انتشارات مجد، چاپ هشتم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵) *حقوق مدنی خانواده*، تهران: انتشار، بهمن برنا.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵) *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷) *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- ویلسون، رابرت. (۱۳۷۱) *بیماریهای زنان و زایمان*، ترجمه علی نوری، بی جا: شهر آب.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.